

ظهور و افول داعش و آخرین تحولات!

محمدحسین مهرزاد - اوت ۲۰۱۶

حدود پنج سال از شروع جنگ داخلی در سوریه می‌گذرد. جنگی که با شروع اعتراضات مردم و در پروسه سلسله‌ی شورش‌ها و اعتراضات کشورهای عربی که نسبت به دیکتاتوری و وضعیت معیشتی خود داشتند، شکل گرفت. در کنار سرکوب اعتراضات توسط رژیم اسد، و در فقدان آلترناتیو کارگری و انقلابی و از سوی دیگر با دخالت شدید و همه‌جانبه‌ی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، اعتراضات و مبارزات مردم سرنوشتی دیگر یافت. جنگی آغاز شد که باعث کشته شدن بیش از ۲۵۰ هزار نفر و آوارگی و بی‌خانمانی میلیون‌ها نفر از مردم سوریه گردیده و میلیون‌ها نفر نیز که در سوریه زندگی می‌کنند در شرایط بسیار وخیم اقتصادی، اجتماعی و امنیتی قرار دارند، و در نهایت ظهور داعش. ظهور داعش تنها در متن اوضاع سیاسی اجتماعی سوریه رقم نخورد بلکه در عراق نیز که پس از دو حمله توسط آمریکا و متحدینش و در نهایت اشغال آن کشور، شرایط نابسامان اقتصادی و سیاسی شدیدی بوجود آمده بود، در نهایت مرکز ثقل اختلافات منطقه‌ای گردید و دهها گروه ارتجاعی و مسلح ایجاد شدند که در فقدان آلترناتیو انقلابی زمینه رشد داشتند. در چنین شرایطی و در طول دوران حکومت نوری المالکی فساد به شدت رشد کرد و زمینه‌ی اختلافات قومی افزایش یافت. مجموع این اوضاع شرایط را برای دخالت قدرت‌های منطقه‌ای افزایش داد.

داعش در متن اوضاع سیاسی و اجتماعی در عراق و سوریه ظهور کرد که نه تنها مولفه‌های فوق عمل می‌کرد بلکه تغییر حکومت‌های سوریه و عراق یکی از اهداف آمریکا و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای بود. این دو کشور به متحدین جمهوری اسلامی تبدیل شده بودند و باعث تحکیم قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی بودند. جمهوری اسلامی منافع قابل توجهی در سوریه و عراق داشت و بلوک قدرتی را به همراه حزب الله لبنان و حماس تشکیل می‌داد.

اما اگر ریشه‌های ظهور داعش را در متن شکل‌گیری اسلام سیاسی بررسی کنیم به نقش تعیین‌کننده جمهوری اسلامی می‌رسیم. با شکل‌گیری جمهوری اسلامی و بخصوص پس از پایان جنگ ایران و عراق، جمهوری اسلامی سرمایه‌گذاری عظیمی برای شکل دادن به جریان اسلام سیاسی در خاور میانه کرد. افغانستان، لبنان، عراق، فلسطین جولان‌گاه اسلام سیاسی شد که مادر آنها جمهوری اسلامی بود. در ادامه هنگامی که اسلام سیاسی به ابزاری قوی برای پیشبرد اهداف سیاسی جمهوری اسلامی تبدیل گردید دیگر جریانات کاپیتالیستی منطقه و حتی قدرت‌های جهانی نیز از این ابزار در جهت منافع خود استفاده کردند. آمریکا در جهت زدن شوروی در افغانستان و سپس عربستان با شکل دادن به نوع دیگری از اسلام سیاسی و هابی وارد میدان کشمکش‌های منطقه‌ای شد. با اوج‌گیری بحران در خاورمیانه و رشد رقابت منطقه‌ای اسلام سیاسی نیز هر چه بیشتر رشد کرد و ابزار دولت‌های درگیر در منطقه شد. جمهوری اسلامی تخم اسلام سیاسی را در منطقه کاشت و اکنون که شاخه‌های مختلف آن و از جمله بزرگترین و مخوفترین آن به شکل فاشیستی داعش ظهور کرده نمی‌توان نقش جمهوری اسلامی را در متن شکل دادن به اسلام سیاسی نادیده گرفت.

اما از یک زاویه‌ی دیگر نیز مقایسه داعش و جمهوری اسلامی ممکن است. همه‌ی آن جنایات و فجایعی که داعش با وحشیگری تمام طی دو سال گذشته انجام داده جمهوری اسلامی طی سی سال با توجه به ویژگی‌های کشور ایران انجام داده است. مطابق آمارها داعش تا کنون حدود ۴۰۰۰ نفر را اعدام کرده است. جمهوری اسلامی بیش از سی هزار زندانی سیاسی را اعدام کرده و هم اکنون نیز بالاترین آمار اعدام‌ها را در جهان دارد. تنها در سال ۶۰ روزانه و با آمار رسمی درج شده در روزنامه‌های حکومتی کیهان و اطلاعات، روزانه بین پنجاه تا دویست نفر اعدام می‌شدند و در سال شصت و هفت هزاران زندانی سیاسی که مدت‌ها از محکومیتشان را سپری کرده بودند در بی‌دادگاه‌های تقیث عقاید به مرگ محکوم و بلافاصله اعدام شدند. داعش فرقه‌ها و مذاهب دیگر را به رسمیت نمی‌شناسد و آنها را یا می‌کشند و یا وادار به پرداخت جزیه می‌کنند- مورد مسیحیان- در حکومت جمهوری اسلامی سوسیالیست‌ها، مجاهدین خلق، آزادیخواهان، بهائیان، لیبرال‌ها و ... دسته دسته اعدام شدند و یا سال‌های زیادی از زندگیشان را در زندان سپری کردند. قتل‌های زنجیره‌ای و سیاسی نویسندگان و دگراندیشان انجام شد. اگر داعش صحنه‌های تکان‌دهنده‌ی سنگسار را به نمایش می‌گذارد، این کار را جمهوری اسلامی پس از ۱۴۰۰ سال مجدداً باب کرد و

دهها نفر و بخصوص زنان را در ملاء عام سنگسار کرد. اگر داعش اسیرانش را سر می برد، جمهوری اسلامی صدها نفر را زیر شکنجه های قرون وسطایی کشت و هزاران زندانی سیاسی را تا حد مرگ شکنجه داد. جنازه ها را در خیابان پشت ماشین بست و روی زمین کشید. اگر داعش زنان ایزدی را به بردگی گرفته، پاسداران جمهوری اسلامی نیز به دختران اعدامی قبل از اعدام تجاوز می کردند. اگر داعش خلیفه اسلامی دارد که برای همه چیز و همه کس فتوا صادر می کند جمهوری اسلامی ولایت فقیه دارد که نماینده خدا روی زمین است هر کاری بخواهد انجام می دهد. داعش در ملاء عام سر می برد جمهوری اسلامی سی سال است در ملاء عام دار می زند. داعش در دیگر کشورها عملیات انتحاری انجام می دهد و مردم را می کشد. جمهوری اسلامی تا کنون دهها مخالف حکومت را در خارج و داخل کشور ترور کرده است و بمب گذاری در بسیاری مناطق از جمله، آرژانتین و مقبره امام هشتم شیعیان در مشهد، مسجد اهل تسنن در زاهدان و ... دست داشته است.

رشد تشکیلاتی داعش

اما از زاویه ی رشد سازمانی داعش به نکاتی دیگر نیز باید توجه داشت که از جمله در شکل گیری داعش در این حد و اندازه و در این مقطع زمانی و منطقه ی جغرافیایی تاثیر داشته اند. ابوبکر بغدادی سومین یا چهارمین رهبر القاعده در عراق بود که پس از کشته شدن دیگر رهبران القاعده در جریان حملات هوایی آمریکا، نقش درجه اول در القاعده عراق پیدا کرد. پس از کشته شدن بن لادن در پاکستان و ضربه سنگینی که القاعده با از دست دادن رهبرش خورد، ایمن الظواهری جانشین وی شد اما ابوبکر بغدادی به مخالفت با خط القاعده و ایمن الظواهری پرداخت. القاعده که خود را یک حرکت و جنبش اسلامی می دانست که به منافع غرب و کفار لطمه میزند، با بحث ابوبکر بغدادی به چالش کشیده شد. ابوبکر بغدادی اعتقاد داشت که ما می بایست تبدیل به یک حکومت اسلامی شویم و نه یک گروه مخفی و جنگجو که به جنگ و گریز می پردازد. با این موضعگیری انشعاب در القاعده ایجاد شد و بخش اعظم القاعده عراق به ابوبکر بغدادی پیوستند. آنها نام خود را حکومت اسلامی عراق نامیدند و با فاصله ی کوتاهی القاعده سوریه نیز که درگیر جنگ با ارتش اسد بود دچار انشعاب شد و آنها نیز به ابوبکر بغدادی پیوستند و نام خود را حکومت اسلامی عراق و شام گذاشتند. با قدرت گیری داعش و تسخیر مناطق زیادی در عراق و سوریه، بخش های بیشتری از القاعده و اسلام سیاسی در خاورمیانه و آفریقا با این جریان اعلام همبستگی کرده اند. بوکوحرام در نیجریه، بخشی از طالبان منشعب شده، در یمن و ...

پیشروی سریع داعش طی دو سال گذشته منجر به اشغال حدود یک سوم خاک عراق و بیش از این مقدار در سوریه شد. داعش نه به مثابه یک گروه و جریان ارتجاعی بلکه به مثابه یک حکومت تمام عیار با ویژگی های مذهبی و فاشیستی قد علم کرد و این ماه عمل رشد جریانات ارتجاعی اسلام سیاسی در منطقه بود. در واقع پتانسیل بسیاری از جریانات ارتجاعی اسلام سیاسی منطقه و بخصوص در عراق و سوریه جذب داعش شد. اما مولفه های پیشروی و قدرتمند شدن داعش در متن تحولات منطقه ای رقم خورد که از چند زاویه به سرعت باعث تقویتش شد. عربستان و دیگر کشورهای حوزه ی جنوبی خلیج فارس در تلاش برای قدرت گیری در منطقه داعش را ابزاری برای تضعیف حکومت های مورد حمایت جمهوری اسلامی می دیدند. ترکیه نیز در تلاش برای تبدیل شدن به قدرت منطقه ای همان انگیزه ی کشورهای حوزه خلیج فارس را داشت. اما آمریکا برای جبران ضعف قدرت منطقه ای خود از یکسو ناچار بود دولت اسد را نابود کند و از سوی دیگر حکومت عراق را بیش از پیش تحت فشار قرار دهد تا هر چه بیشتر به آمریکا باج دهد و یا وابسته شود. در نتیجه سیاست دوگانه ای را به همراه اروپا دنبال کرد که عبارت از شرکت در جنگ و کمک به دولت عراق علیه داعش باشد، اما نه آنقدر جدی که منجر به سرنگونی حکومت داعش در عراق شود زیرا نیاز به تغییرات و تحولات بیشتر داشت که در دراز مدت آن را متحقق می دید. از طرفی داعش را نیاز داشت تا بتواند حکومت اسد را ببندازد و سپس از شر آن رها شود. در نتیجه سیاست متناقضی را باید پیش می برد که هم در حال جنگ با داعش باشد و هم منجر به نابودی آن نشود. بنابر این استراتژی جنگی محدود و پراکنده با تبلیغاتی بزرگ را پیش برد. در این میان جمهوری اسلامی که منافعش را در سوریه و در نهایت در لبنان در خطر می دید هر چند با کمک حزب الله لبنان وارد جنگ سوریه شد، اما توان نظامی و اقتصادی یارای پیشبرد استراتژی پیروز کردن حکومت اسد و قدرت گیری شیعیان در عراق را نداشت. همه ی این مولفه ها در نهایت منجر به تداوم جنگ و حتی قدرت گیری داعش شد.

به جز کردهای سوریه هیچیک از طرفین درگیر ذره ای وضعیت فاجعه بار مردم سوریه و عراق برایشان اهمیتی نداشت. دسته دسته مردم بیشتر کشته، آواره، بی خانمان، گرسنه و بدون دسترسی به امکانات پزشکی می شدند اما در مقابل سیل سلاح و پول بود که برای گروه های ارتجاعی روانه میشد. مردم سوریه و عراق در یک فاجعه ی انسانی به تمام معنا غرق شدند اما قدرت های منطقه ای و جهانی ککشان گزیده نشد و همچنان نفت بر آتش جنگ ریختند.

دخالت روسیه و تغییر استراتژی غرب

با حضور مستقیم روسیه در جنگ سوریه از طریق پشتیبانی وسیع هوایی شرایط جنگ تغییر کرد و توازن قوا به نفع رژیم اسد تغییر کرد. در مدت نه چندان زیادی حکومت اسد پیشروی کرد و مناطقی را باز پس گرفت. خط تدارکاتی نظامی هوایی توسط روسیه به سوریه ایجاد شد و در نتیجه استراتژی سرنگونی اسد از طرف غرب و ترکیه و عربستان عملاً شکست خورد. در نتیجه آنها استراتژی خود را تغییر داده و از یکسو فشار بر روسیه و از سوی دیگر زدن جدی تر داعش با حضور مستقیم و یا نیروهای دست نشانده در دستور کارشان قرار گرفت تا در فردای پایان جنگ سهمی از سوریه داشته باشند و بتوانند سوریه را حداقل تقسیم کنند و یا منافی در قدرت سیاسی بیابند. مردم کشور سوریه همچون کالبدی زخمی که قدرت های منطقه ای و جهانی همچون لاشخواری به جانش افتاده اند و هر یک سهم بیشتری از آن طلب می کنند. ذره ذره آن را می درند و می بلعند و در این راه به یکدیگر هجوم می آورند. اما در این گیر و دار کردهای سوریه در حال پیشروی هستند و می روند که دو منطقه ی جدا از هم و تنها راه ارتباطی ترکیه با سوریه و گروه های مورد حمایت آن را قطع کنند. ترکیه اکنون علناً به بمباران کردهای سوریه مشغول است اما نتوانسته از پیشروی آنها جلوگیری کند. این در شرایطی است که کردهای سوریه رودرروی داعش درگیر جنگ سنگینی هستند و ترکیه عملاً به داعش کمک می کند. خطر درگیری بین دولت ترکیه و روسیه بیشتر شده و پس از سرنگونی سوخوی روسی توسط ترکیه روابط آنها شدیداً دستخوش بحران شده است. غرب تلاش دارد به هر وسیله ای روسیه و دولت اسد را وادار کند به پای میز مذاکره بیابند تا دولتی مشترک و چیزی حداقل مثل عراق ایجاد شود که منافع طرفین را بر آورده کند. اما تاکنون روسیه و جمهوری اسلامی این استراتژی غرب را نپذیرفته اند و تلاش دارند تا حکومت اسد را سرپا نگهداشته و در نهایت پیروز میدان شوند.

در عراق نیز هر چند در بر همین پایه می چرخد اما به اشکال دیگری همین استراتژی های متناقض پیگیری می شود. رقابت بر سر نفوذ در قدرت سیاسی و یا سمت و سو دادن به قدرت سیاسی عراق جریان دارد. جمهوری اسلامی شیعیان را مسلح کرده و اکنون آنها نیروی نظامی قابل توجهی هستند. نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا با تشدید حملات به داعش و تقویت قدرت نظامی عراق نقش پررنگتری در زدن داعش یافته تا از این طریق حکومت عراق را بیشتر به خود نزدیک کنند.

تغییر استراتژی غرب، ترکیه و عربستان

در نتیجه غرب، ترکیه و عربستان استراتژی خود را تغییر داده و از یکسو فشار بر روسیه و از سوی دیگر زدن جدی تر داعش با حضور مستقیم و یا نیروهای دست نشانده در دستور کارشان قرار گرفت تا در فردای پایان جنگ سهمی از سوریه داشته باشند و بتوانند سوریه را حداقل تقسیم کنند و یا منافی در قدرت سیاسی بیابند. اما در مقابل آنها نیروی پرو غربی گرد با رهبری و همدستی دولت اقلیم بارزانی ایجاد شد که منطقه ای را از داعش گرفتند و در حال گسترش دادن آن هستند.

ترکیه که به بمباران کردهای سوریه مشغول بود، نتوانسته از پیشروی آنها جلوگیری کند. این در شرایطی است که کردهای سوریه رودرروی داعش درگیر جنگ سنگینی هستند و ترکیه عملاً به داعش کمک می کرد. خطر درگیری بین دولت ترکیه و روسیه بیشتر شد و پس از سرنگونی سوخوی روسی توسط ترکیه روابط سیاسی و اقتصادی آنها شدیداً دستخوش بحران گردید. غرب تلاش دارد به هر وسیله ای روسیه و دولت اسد را وادار کند به پای میز مذاکره بیابند تا دولتی مشترک و چیزی حداقل مثل عراق ایجاد شود که منافع طرفین را بر آورده کند. اما تاکنون روسیه و جمهوری اسلامی این استراتژی غرب را نپذیرفته اند و تلاش دارند تا حکومت اسد را سرپا نگهداشته و در نهایت پیروز میدان شوند. ترکیه نیز در شرایطی که سرنگونی دولت اسد را منتفی دید به همراه غرب سیاست خود را شیفیت

داد تا با زدن داعش به وسیله ی نیروهای دست نشانده و یا غربی سهمی در آینده ی تجزیه شده و یا تغییر یافته ی سوریه بیابد. متقابلاً داعش نیز سیاستش در مقابل پل تدارکاتی سابق- دولت اردوغان- تغییر یافت و حملاتی را علیه ترکیه سازمان داد. در این گپرو دار که دولت اردوغان تلاش داشت به قدرت منطقه ای تبدیل گردد و آینده ی سوریه را در جهت منافع خود هدایت کند، لطمات زیادی متحمل شد. از روسیه که سالانه چهار و نیم میلیون توریست به ترکیه می رفتند و واردات مواد غذایی زیادی از ترکیه به روسیه وجود داشت، با تحریم های اعمال شده ی دولت پوتین علیه ترکیه اقتصاد ترکیه لطمه دید. اما بیش از آن با حملات و بمب گذاری های داعش در ترکیه، بزرگترین درآمد ترکیه که از طریق صنعت توریسم است شدیداً کاهش یافت. بهای هتل ها و مکانهای گردش و بلیط ها به کمتر از نصف کاهش یافته است و نارضایتی از دولت اردوغان افزایش یافته است.

اما کودتای ترکیه استراتژی منطقه ای دولت اردوغان و معادلات منطقه را می تواند تغییر دهد. نظامیان کودتا گر طرفدار فتح اله گولن شکست خوردند و اردوغان فرصت یافت تا در جریان سرکوب کودتا خود کودتایی براه بیندازد. نه تنها کودتاگران را سرکوب کرد و قدرت را یکدست کرد بلکه بسیاری از نیروها و روزنامه های اپوزیسیون را نیز مورد حمله قرار داد. بسیاری از آزادی های سیاسی را باز پس گرفت و تسویه های وسیع در ارگان ها انجام داد. اما نکته مهم در معادلات منطقه ای در ارتباط با کودتای ترکیه این است که شائبه ی دخالت آمریکا برای اردوغان وجود دارد. ترکیه به عنوان متحد قوی آمریکا در منطقه در چند سال گذشته با افول قدرت آمریکا راه تبدیل شدن به قدرت منطقه ای را پیش گرفت و در پاره ای موارد با سیاست غرب هماهنگ نبود. خطر افزایش این فاصله و سیاست جاه طلبانه اردوغان شائبه ی حمایت از کودتاگران را افزایش داده. پس از کودتا اردوغان خواهان استرداد فتح اله گولن که در آمریکا زندگی می کند شد و در اولین سفر خارجی پس از کودتا به روسیه رفت و پوتین را دوست خود خواند. آنها تا چندی پیش به شدت بر سر سوریه با یکدیگر سرشاخ شده بودند حال ممکن است ترکیه از آمریکا فاصله بیشتری بگیرد. سیاست ترکیه در مورد سوریه نیز کاملاً تغییر یافته و بر اردوغان آشکار شده است که دولت اسد در اوضاع کنونی سرنگون خواهد شد. وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز بلافاصله عازم ترکیه شد تا شاید از این فرصت به نفع خود بهره ببرد. البته ترکیه عضو ناتو است و اقتصاد و ارتشش غربی است و به راحتی ممکن نیست از غرب به طور کامل روی برگرداند. به هر شکل آینده سیاسی ترکیه به عنوان یک قدرت بزرگ در خاور میانه می تواند در تغییر توازن قوا نقش بسزایی داشته باشد.

عربستان نیز که نیروی تدارکاتی و مالی داعش و جبهه نصرت (فاتح شام) را تامین می کرد تا حکومت اسد را بیندازد، دست از این استراتژی برداشته و خود را با سیاست غرب و پشتیبانی از نیروهایی که می توانند جای پای با زدن داعش در سوریه ایجاد کنند همراه کرده است. عربستان تهدید کرده بود که موشک های ضد هوایی مثل استینگر را در اختیار "اپوزیسیون میانه حال" قرار خواهد داد. همانطور که در افغانستان و در دوران اشغال آن کشور علیه نیروی هوایی شوروی این کار انجام شد و نیروی هوایی شوروی تا حدود زیادی توان خود را از دست داد، بدین شکل شرایط جنگی تغییر خواهد کرد و بدین شکل در بیرون راندن نیروی هوایی روسیه نقش داشت. اما اکنون سیاست عربستان به غرب نزدیک شده و تلاش برای سهم گرفتن از سوریه با زدن داعش و یا حد اقل قطع تدارکاتش می تواند منافعش را دنبال کند.

در عراق نیز هر چند در بر همین پایه می چرخد اما به اشکال دیگری همین استراتژی های متناقض پیگیری می شود. رقابت بر سر نفوذ در قدرت سیاسی و یا سمت و سو دادن به قدرت سیاسی عراق جریان دارد. جمهوری اسلامی شیعیان را مسلح کرده و اکنون آنها نیروی نظامی قابل توجهی هستند. نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا با تشدید حملات به داعش و تقویت قدرت نظامی عراق نقش پررنگتری در زدن داعش یافته و از این طریق حکومت عراق را بیشتر به خود نزدیک کرده اند. طی چند ماه گذشته شهرهای رمادی و فلوجه از داعش بازپس گرفته شد و غرب به نیروی متحد و تعیین کننده ای برای پیروزی حکومت عراق تبدیل شده است. غرب منافعش را در عراق مطمئن تر دنبال می کند چون ثبات سیاسی بیشتری نسبت به سوریه وجود دارد و حکومت اقلیم کردستان عراق نیز پرو غربی و متحد ترکیه است. هر چند که "حشد اشعبی" وابسته به جمهوری اسلامی نیز به هر شکل قدرت نظامی قابل توجه و پایداری است که جمهوری اسلامی از طریق حضور آن در عراق منافعش را دنبال می کند. صادرات

ایران به عراق همچنان قابل توجه است و با وجود شرایط جنگی چند ماهی است که پروژه های شهرک سازی به ایران تحویل داده شده و شرکت های ایرانی مشغول فعالیت ساخت و ساز هستند.

در این دوره غرب به رهبری آمریکا در خاور میانه چند استراتژی را دنبال می کند. اول زدن قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی است که همچنان در دستور کار است. چه از طریق جنگ های منطقه ای و چه از طریق محدودیت های اقتصادی. بنابر این در مناطق پر نفوذ یا تحت نفوذ جمهوری اسلامی همچنان بحران ادامه خواهد یافت. تلاش غرب این است که یا دست جمهوری اسلامی را از آنها کوتاه کند و یا اینکه حداقل شرایطی ایجاد کند تا اگر هم ممکن نیست قدرت جمهوری اسلامی را بطور کامل در یک کشور بزند حداقل جمهوری اسلامی نه تنها نتواند از آنها منافع اقتصادی ببرد بلکه ناچار به هزینه کردن باشد. سوریه و یمن نمونه های بارز این وضعیت هستند. در عراق که جمهوری اسلامی هنوز منافع قابل توجه اقتصادی دارد و با وجود شرایط جنگی پروژه های بزرگ خانه سازی و عمرانی به راه انداخته نیز مصونیت ندارد. در آخرین اقدام علیه منافع جمهوری اسلامی در عراق ۴ جولای بزرگترین پروژه خانه سازی در حومه بغداد که شرکت کیسون آن را شروع کرده است و در جنب کمپ لیبرتی قرار دارد، با بیش از چهل موشک مورد حمله قرار گرفت و تمام ماشین آلات و دفاتر و تجهیزات و تدارکات از بین رفت. تنها کارگران و پرسنل شانس آوردند و با وجود تخریب خوابگاه که در نتیجه اصابت موشک به نزدیک آن بود جان سالم به در بردند. در خبرها به اشتباه گفته شد کمپ لیبرتی مورد حمله قرار گرفته. ۴۷ موشک با سایت شرکت ایرانی کیسون اصابت کرده و فقط سه موشک به کمپ لیبرتی که آن هم چون در کنار ماشین آلات ساخت بتون بوده است. در حال حاضر پروژه تعطیل و کارگران و پرسنل به ایران بازگشتند. گروه خاصی مسئولیت حمله را به عهده نگرفته اما واضح است که هدف زدن یکی از پروژه های درآمد زای جمهوری اسلامی بوده است. گروه های وابسته به عربستان و یا حتی غرب می توانند عامل این حمله باشند. این یکی از نمونه های جنگ های نیابتی قدرت های منطقه ایست.

از طرف دیگر آمریکا تلاش دارد تا قدرت تضعیف شده ی خود را در منطقه بازیابد، اما کشورهای قوی منطقه هر یک در تلاش برای تبدیل شدن به قدرت منطقه ای، تغییر توازن قوایی خاصی را به نفع آمریکا شاهد نیستند تا به این استراتژی آمریکا تن بدهند.

جمهوری اسلامی نیز هر چند در فشار است و در چند جبهه در حال جنگ و هزینه دادن می باشد، اما راه بازگشتی برایش وجود ندارد و در صورت از دست دادن قدرت منطقه ای منافع زیادی را از دست خواهد داد و نقاط ضعف بیشتری پیدا خواهد کرد. جدال چند سویه در منطقه که حتی پای نیروهای نظامی روسیه به آن باز شده و چندین ائتلاف مختلف شکل گرفته است، ادامه خواهد یافت و چشم اندازی برای پایان بحران در خاور میانه با وجود افول داعش وجود نخواهد داشت.

افول داعش و نتایج آن

اکنون با توجه به تغییر معادلات منطقه ای خلافت اسلامی رو به افول است و تا پایان سال ۲۰۱۶ به احتمال زیاد داعش موقعیت کنونی اش را از دست خواهد داد و ممکن است تلاش کند تا ادامه حیات خود را در کشورهای دیگر مثل لیبی، سومالی و یمن ادامه دهد و به جریانی مثل القاعده تبدیل شود. هر چند معادلات جنگ و بده بستان های قدرت های جهانی و منطقه ای تابع هیچ قاعده ای به جز منافعشان نیست و از این زاویه هر زمان لازم باشد نه تنها داعش و جبهه نصرت (فاتح شام) را حفظ می کنند بلکه دهها گروه دیگری مثل آن می سازند و یا تقویت می کنند. اما به هر شکل اکنون در کنار پیشروی ارتش اسد پیشروی کردهای سوریه نیز برای همه ی طرف های درگیر بخصوص ترکیه خوشایند نیست. و از این رو پایان یافتن جنگ پیشروی آنها را نیز متوقف خواهد کرد. استراتژی کنونی غرب به رهبری آمریکا ایجاد آتش بس با نیروهای به اصطلاح معتدل-مورد حمایت غرب- با ارتش اسد و کردهای سوریه است. از این طریق قدرت آنها برای تحولات و شریک شدن در قدرت حفظ خواهد شد و فقط مبارزه مشترک با داعش و جبهه نصرت (فاتح شام) پیش خواهد رفت که در آن صورت نیز نیروهای تحت حمایت غرب و ترکیه و عربستان می توانند سهم بیشتری از سوریه با اشغال مناطق تحت نفوذ ببرند. روسیه و جمهوری اسلامی و حکومت اسد هر چه بیشتر تلاش دارد مناطق تحت نفوذ نیروهای مورد حمایت غرب را باز پس بگیرد تا آنها کمتر بتوانند در آینده سوریه نقش داشته باشند اما موفقیت این استراتژی تضمین شده نیست. با تهدید عربستان و ترکیه برای

ارسال نیرو برای به اصطلاح مبارزه با داعش فشار بر روسیه و حکومت اسد بیشتر شد. ترکیه نیروهای محدودی را دو بیست متر در خاک سوریه و در یک منطقه کوچک اعزام کرد و با گلوله باران توپخانه ای کردهای سوریه سعی داشت تا از پیشروی آنها جلوگیری کند و عملاً به داعش کمک می کند تا مناطق تحت نفوذش را حفظ کند. اما این تاکتیک جنگی زیاد موثر نبود و کردها در حال پیشروی از دو سمت منطقه افلین و شرق هستند و اکنون بسیار به هم نزدیک شده اند و در صورت پیوستن موقعیت و یکپارچگی خود را تثبیت خواهند کرد که برای ترکیه اصلاً خوشایند نیست. اکنون وضعیت نزدیک به موقعیت آتش بست بین حکومت اسد و "نیروهای میانه رو" است. حلب در آستانه اشغال توسط نیروهای حکومت اسد قرار گرفته و جنگ به شدت جریان دارد و اگر حلب اشغال شود ضربه سختی به نیروی اپوزوسیون است در نتیجه غرب تلاش کرد تا قبل از این اتفاق آتش بس را بر قرار کند که همینطور شد. و روسیه تلاش دارد با تمرکز پیشروی در استان حلب این شهر را توسط ارتش اسد باز پس بگیرد و سپس از موضع قدرت پای میز مذاکره بنشیند. اکنون که روسیه تا حدود زیادی نیروهای بینابینی و متمایل به غرب را تضعیف کرده می تواند با حمله به داعش و جبهه نصرت (فاتح شام) قدرت حکومت اسد را باز هم در موقعیت پیشروی قرار دهد.

با افول داعش اسلام سیاسی در منطقه ضربه خواهد خورد و هر چه بیشتر آثار و تاریخ جنایت و وحشی گری جریانات اسلامی بازبینی خواهد شد. هر چند قدرت های منطقه ای تا مدت زیادی با ابزار اسلام سیاسی همچنان بازی خواهند کرد اما با ظهور و افول داعش و جریاناتی مثل آن بیشتر می شود نشان داد که جریانات اسلامی از این دست چگونه زندگی مردم را به تباهی میکشند و حکومت هایی مثل جمهوری اسلامی و عربستان خود از جمله ی مرتجع ترین حکومت ها ی دینی هستند که زندگی مردم را به تباهی می کشند و دست اندر کار جنگ ها و جنایات در منطقه هستند. اسلام سیاسی ابزار قدرت های کاپیتالیستی در منطقه است تا بدین شکل منافع خود را تامین کنند. ما سوسیالیست ها باید تلاش کنیم رابطه ی منافع قدرت های کاپیتالیستی منطقه و حتی جهانی را با اسلام سیاسی منطقه آشکار کنیم و پرده از روی واقعیات برداریم. تمام تلاش قدرت های جهانی و منطقه ای این است که خود را میرا از اسلام سیاسی نشان دهند و یا اینکه اینطور جلوه دهند اسلام سیاسی آنها از نوع دیگری به جز اسلام سیاسی داعشی است. قدرت های جهانی و غربی و روسیه و لیبرال ها تلاش دارند نشان دهند در حال مبارزه با اسلام سیاسی هستند و حتی به این توهم دامن بزنند که برای مبارزه با اسلام سیاسی همه باهم باید متحد شویم و جبهه مشترکی ایجاد کنیم. ما سوسیالیست ها باید تلاش کنیم با برداشتن پرده از روی واقعیت نشان دهیم که آنها نه تنها در مقابل و در جدال واقعی با اسلام سیاسی نیستند، بلکه گاه در حمایت و یا مماشات از آن عمل می کنند و گاه آنها را به خوب و بد تقسیم می کنند تا از این راه خاک به چشم کارگران و مردم بریزند. افشای اسلام سیاسی جدای از افشا و مبارزه با کاپیتالیسم نیست.

غرب و لیبرال ها تلاش دارند تا پتانسیل ایجاد شده در مبارزه با داعش و در نهایت اسلام سیاسی در خاور میانه را به نفع خود جذب کنند و یا حداقل در کانالی خنثی و بی خطر کانالیزه کنند تا از این راه منافع آنها پس از افول داعش حفظ شود. احزاب کمونیست کارگری، حکمتیست و حزب کمونیست ایران با بیانیه سکولاریستی راه غرب را هموار می کنند. جریانات سوسیالیست در بحران موجود در خاور میانه نمی توانند صرفاً جانب اسلام ستیزی را بگیرند. بحران و جنگ های موجود می توانند تناقضی را در خود رشد دهند تا طبقه کارگر و مردم از آن استفاده کنند. سکولاریسم این پتانسیل را می تواند به چالش بکشد و به کژ راه ببرد.

واضح است که داعش پتانسیل خود را در دیگر مناطق مثل لیبی، افغانستان، یمن و ... حفظ خواهد کرد اما در این حد و اندازه نمی تواند عرض اندام کند. ظهور داعش اگر توانست پتانسیل سرخوردگی و عصیان را تا حدودی جذب کند از زاویه منافع غرب شکست داعش نیز باید پتانسیل انقلابی و آزادی خواهی را جذب لیبرالیسم کند. بزرگترین اشتباه سوسیالیست ها و آزادیخواهان این است که در این بحران منطقه ای آب به آسیاب لیبرال سکولارها بریزند. اتحاد و اعلام همبستگی با لیبرال سکولاریسم راه را برای تامین منافع قدرت های غربی هموار می کند.

تحولات منطقه و اپوزیسیون ایران

اختلافات منطقه ای جمهوری اسلامی و عربستان به اوج خود رسیده و پس از حمله نیروهای حزب الله و بسیجی به سفارت عربستان، تقابل ها آشکارتر گردیده است. عربستان دیگر تنها در منطقه با جمهوری اسلامی سرشاخ و درگیر

نیست، بلکه تلاش دارد در داخل ایران نیز جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهد. حضور علنی وزیر اطلاعات سابق عربستان سعودی در مراسم سازمان مجاهدین و استقبال از او و در اختیار قرار دادن تریبون به او نشان از حمایت عربستان از مجاهدین خلق است. مجاهدین خلق که دیر زمانی است به دنبال جلب حمایت قدرت های جهانی یا منطقه ای هستند با وصل شدن به عربستان از منابع مالی زیادی بهره خواهند برد. برای آنها پول اهمیت بیشتری دارد، تا برای حفظ آبرو به دولت سر تا پا مرتجع عربستان وصل نشوند. از سوی دیگر تغییر سیاست حزب دمکرات - به رهبری مصطفی هجری- و روی آوردن به مبارزه مسلحانه در شرایطی که هیچ تغییر شگرفی در اوضاع سیاسی ایران روی نداده ممکن است مشابه سیاست مجاهدین خلق باشد و یا حداقل به موازات آن است. جمهوری اسلامی این سیاست عربستان را تشخیص داد و در واکنش یکصد و بیست نفر از سلفی های کردستان را بازداشت و بیست نفر را اعدام کرد تا نشان دهد هیچ اقدام مسلحانه ای را تحمل نخواهد کرد و پیش از آن نیز نیروهای حزب دمکرات را در یک روستا محاصره کرد و تعدادی را کشت.

اپوزیسیون بورژوازی ایران تا همینجا تحت تاثیر اختلافات منطقه ای شیفت یافته و ممکن است شاهد تغییرات بیشتری نیز در این رابطه باشیم. قابلیت های بیشتری در اپوزیسیون راست برای وصل شدن به عربستان و غرب وجود دارد. اپوزیسیون کارگری و سوسیالیست وظیفه دارد ضمن هشیاری لازم نه تنها هر چه بیشتر نقش ارتجاعی عربستان و متحدین جدید آن را افشا کند و بر راه مبارزه طبقاتی کارگران علیه جمهوری اسلامی به مثابه تنها راه رهایی جامعه تاکید نمایند.

به نقل از به پیش، نشریه اتحاد سوسیالیستی کارگری، شماره ۹۰، نهم شهریور ۱۳۹۵، ۳۰ اوت ۲۰۱۶